

الهیات رهائی بخش

هم عدالت - هم دموکراسی

جدال دو اسلام - نبرد دو مسیحیت

مصاحبه اومانیته با کشیش عدالتخواهی که پاپ جدید او را محاکمه و مانند آیت الله منتظری به قطع ارتباط با مردم محکوم شده بود.

"لئونارد بوف" کشیش مترقی برزیلی و از پایه گذاران "الهیات رهائی" بخش در امریکای لاتین است. وی در دوران پاپ "ژان پل دوم" که اخیراً درگذشت خلع لباس شد. با انتخاب کاردینال "راتزینگر" بعنوان پاپ جدید، بطور متضاد نام "بوف" بر سر زبان‌ها افتاد، زیرا پاپ جدید از سرسخت‌ترین مخالفان اندیشه‌های بوف و الهیات رهائی بخش محسوب می‌شود. کاردینالی که رئیس دایره تحقیقات و در واقع سازمان اطلاعاتی واتیکان بود و بدون تأیید او هیچ کشیشی در سال‌های گذشته نمی‌توانست کاردینال شود. او مرد قدرتمند واتیکان بود و به همین دلیل نیز برگزیدن او بعنوان جانشین پاپ نه به بحث نیاز داشت و نه مناقشه ای را می‌توانست در آن اتاق در بسته که دود سفید خیلی زود از آن بلند شد موجب شود! در دوران او جهان شاهد "بنیادگرایی مسیحی" در تقابل با "بنیادگرایی اسلامی" و رقابت با "بنیادگرایی یهودی" خواهد شد؟ الهیات رهائی بخش که به رقیبی پرقدرت و برخوردار از حمایت توده‌های وسیع محرومان در امریکا لاتین تبدیل شده، چنین اجازه ای به واتیکان خواهد داد؟

متن زیر مصاحبه اومانیته، روزنامه کمونیست‌های فرانسه، با لئوناردو بوف است. بوف در این مصاحبه فاش می‌کند که چند تن از وزرای کابینه "لولا" رییس جمهور کنونی برزیل وابسته به جنبش الهیات رهائی بخش هستند. ظاهراً برای آنکه اینان مانند کشیش‌های عضو کابینه دولت ساندینیست نیکاراگوئه مورد خشم واتیکان قرار نگیرند از اعلام علنی وابستگی‌های مذهبی‌شان خودداری شده است. همچنین به گفته وی طرفداران این کلیسا نقش مهمی در "اجلاس سوسیال جهانی" دارند که هر سال نیروهای مترقی سراسر جهان را که خواهان یافتن بدیلی در برابر سرمایه داری هستند در خود گرد می‌آورد. قبلاً تصور می‌شد که عمده شرکت کنندگان در این اجلاس را چپ‌های مارکسیست، طرفداران محیط زیست و فمینیست‌ها تشکیل می‌دهند.

تا آن جا که به اندیشه اسلامی مربوط می‌شود، فعلاً بخش مهمی از سیاسی‌ترین اندیشمندان جهان اسلام که در ایران گرد آمده اند، به مکافات اشتباهات سیاسی گذشته خویش، دوران شیفتگی در برابر "لیبرالیسم اقتصادی" را تجربه می‌کنند. آنها چنان میدان را خالی کرده اند که مرجع‌ترین و عقب مانده‌ترین طیف مذهبی حاکمیت و پیرامون آن، با هدف به حاشیه راندن هرچه بیشتر همین متفکران اسلامی و به تبع آن دگراندیشان ملی-مذهبی و چپ ایران، پرچم لیبرال ستیزی را بلند کرده اند. آنها در عین حال، زیر همین پرچم به پیاده نظام سرمایه داری تجاری سرکوبگر و مخالف آزادی تبدیل شده اند. ظاهراً باید این دوران بگذرد و خاکستر خود را برجای گذارد تا چپ اسلامی آنچنان نیرو و استقلال بدست آورد که مسلمانان جهان نیز بتوانند در کنار دیگر جنبش‌های ضدسرمایه داری جهانی قرار گیرند و امثال بن لادن در افغانستان و احمد جنتی در ایران نتوانند خود را نماینده خشم و امید آنان جا بزنند.

اومانیته: شما در سال 1984، در دوران پاپ ژان پل دوم، بدلیل نظریاتی که در مورد الهیات رهائی بخش طرح کرده بودید در محکمه‌ای که رییس آن "ژوزف راتزینگر"

کاردينال وقت و پاپ کنونی بود به يك سال "سکوت تنبیهی" محکوم و ملزم شديد. شما اين دوران را چگونه گذرانديد؟

لئوناردو بوف: اين نمادی از خودکامگی کلیسا بود. الهی دانان سلاح دیگری جز کلام گفتاری و نوشتاری در اختيار ندارند. محروم کردن آنان از چنین امکاني یعنی او را کاملا خلع سلاح کردن. حق بیان اندیشه یکی از حقوق بنيادین انسان است. می توان اين اندیشه را نقد کرد اما نمی توان آن را مجازات کرد. عیسی مسیح جز شیاطین هرگز کسی را محکوم به سکوت نکرده بود. واتیکان هیچگاه به حقوق انسانی حساسیتی نشان نداده چرا که دستگاه کلیسا از نظر سیاسی يك **نظام سلطنتی مطلقه** معنوی محسوب می شود.

- شما چه احساسی از انتخاب ژوزف راتزینگر بعنوان پاپ داريد؟

- در ابتدا بشدت مایوس شدم. بعد دیدم که او قول می دهد که اندیشه اصلاحاتی را که در **جریان واتیکان دوم** (تحولات مثبت کلیسا طی سالهای 1962-1965) طرح شد ادامه دهد. اين در حالست که او قبلا همراه با ژان پل دوم از "احیای کلیسا" سخن می گفت. یعنی در واقع ضداصلاحات در برابر اصلاحات کاتولیکی. راتزینگر در زمان کاردينالی اش مسئول **مجمع تشخیص ایمان** (نام جدیدی که کلیسا بر انگیزيسون سابق و سازمان اطلاعات و امنیت گذاشته) بود. اما اکنون بعنوان پاپ ناگزیر شده در برابر کلیسای جهانی باز باشد. نگرانی من اين است که اين پاپ جدید تنها بخواد متکلم و الهی دان باشد. توضیحا بگویم که از نظر عیسی مسیح و کلیسای واقعی الهی دان و متکلم بودن کافی نیست. پاپ باید بعد عرفانی داشته باشد. بعبارت دیگر پاپ باید صدای خدا را بشنود و کنش روح القدس را بر تاریخ، ایدئولوژی ها و مذاهب ببیند. او باید بکوشد با همه جنبش‌هایی که درصدد دادن مفهومی به زندگی هستند گفتگو کند. پشت همه اين جنبش‌ها موجود انسانی قرار دارد که در جستجوی حقیقت و معرفت است. ما نیاز داریم آنچه اين جنبش‌ها یافته‌اند را گرد بیاوریم و در آن اثر خدا بر جهان را ببینیم. اما اين پاپ اگر بخواد همچنان فقط الهی دان باشد، گروگان آموزه‌های مذهبی خود قرار خواهد گرفت. ایمان، اعتقاد به خدا نیست بلکه دیدن خدا در همه اشیاست. پاپ باید از اين نظر يك بعد عرفانی نیرومند داشته باشد.

- با اين انتخاب، همه امیدها به اینکه پاپی از يك قاره محروم و بویژه امریکای لاتین در راس کلیسا قرار گیرد ظاهرا نقش بر آب شده است. بنظر شما چرا کاردينال ها از راتزینگر حمایت کردند؟ انتخاب بسیار بحث انگیز بنوای شانزدهم بنظر شما خبر از بروز اختلافات تازه در کلیسا نخواهد داد؟

- بنظر من یکی از مهمترین وظایف پاپ جدید برقراری آرامش در داخل کلیسا خواهد بود چرا که هم اکنون جراحات ها، ناامیدی ها و **اختلاف های بسیار در داخل کلیسا** وجود دارد. ادعاهای او نیز فعلا در همین سمت است. ما نیاز به روحیه کشیشی همکاری داریم، نه روحیه ایمانی که می خواهد همه را مثل همدیگر کند.

- پاپ جدید در سخنرانی افتتاحی خود اعلام کرد که "کلیسا حامل آینده جهان است". چه چالش‌هایی در انتظار پاپ خواهد بود؟

- همه چیز بستگی به آن دارد که نگرانی‌های اصلی حکومت "بنوای شانزدهم" چه باشد: اگر نگرانی اصلی اين باشد که مذهب و قدرت تاریخی مسیحیت را باید نجات داد، در اینصورت مسایل موجود اروپا عمده می شود و رقابت با گرایش‌های فرهنگی معاصر از جمله در افریقا شروع خواهد شد و گفتگو با اسلام اهمیت خواهد یافت. اما اگر نگرانی عمده پاپ، مسایل اجتماعی جهانی، نابرابری فزاینده، جنگ و نابودی طبیعت ... باشد در آنصورت مسئله اخلاق، همبستگی، رابطه میان فرهنگ‌ها عمده خواهد شد. شخصا معتقدم که مسایل جهانی اهمیتی بیشتر دارد زیرا کلیسا برای خود نیست، برای مردم است. ما در شرایطی خطرناک زندگی می کنیم که می تواند برنامه ها و طرح های آینده انسان ها در سیاره ما را نابود کند.

مسیحیت باید آینده‌ای بهتر را برای زمین و بشریت تضمین کند. مذهب در خدمت این هدف می‌تواند باشد.

- بنوای شانزدهم معتقد است ضرورتی برای هماهنگ شدن کلیسا با جامعه وجود ندارد. آیا این خود به معنای نوعی تصلب در این نهاد خواهد بود؟

- کلیسا يك ارگانيسم و سازواره زنده است. شرط بقای آن برقراری يك گفتگوی پیوسته با دیگر فرهنگ‌ها و درك چالش‌های اخلاقی و روحی ناشی از شرایط جدید بشری پس از سقوط دستگاه شوروی و داده‌های جدید پس از یازدهم سپتامبر است. مسئله این نیست که کلیسا باید با این تحولات هماهنگ شود یا نه. مسئله این است که "گفتگو" را با عزیمت از چه معیارهایی باید پیش برد؟ آیا کلیسا اصل را بر گشوده بودن، درك دیگران و یافتن نکات مشترك قرار می‌دهد، یا نقطه عزیمتش دیدگاه‌ها و اصول خود است و با نوعی انعطاف ناپذیری یا حتی غرور کسی که انحصار حقیقت را در دست خود دارد می‌خواهد حرکت کند. کلیسا باید بیاموزد که با فروتنی بیشتر برخورد کند و خود را با همه آنان که در جستجوی نوری برای همه بشریت هستند متحد کند.

- چگونه و چرا ژان پل دوم به مبارزه با الهیات رهایی بخش برخاست؟

- تفسیر واتیکان از الهیات رهایی بخش از دیدگاه‌های مخالفان آن نشأت می‌گرفت که این مخالفان خود در طبقات حاکم امریکای لاتین، رژیم‌های نظامی و کشیش‌های سنتی بی‌اعتنا به مسایل مردم ریشه داشتند. هرکه از تحول جامعه صحبت می‌کرد فوراً لقب مارکسیست می‌گرفت (فراموش نکنیم که آن زمان دوران جنگ سرد بود). از نظر آنان الهیات رهایی بخش اسب تروای مارکسیسم در امریکای لاتین بود. این تفسیری نادرست بود. خطر بزرگ در امریکای لاتین هیچگاه مارکسیسم نبوده است، بلکه سرمایه‌داری وحشی و بی‌اعتنایی طبقات حاکم، مدعی مسیحیت و ضد مردم بوده است. پس از سقوط دیوار برلین و شوروی دیگر خطری وجود نداشت. تازه آن موقع بود که پاپ به فکر فهم این الهیات افتاد و در 1991 به کنفرانس کشیشان برزیل نوشت: در برابر وضعیت فقرا و بی‌عدالتی "الهیات رهایی بخش نه تنها سودمند بلکه لازم است".

- علیرغم دیدگاه‌های پاپ و خالی کردن کلیسا از مفهوم "آزادیبخش" آن، کلیسای کاتولیک در زمان وی در جهان پیش رفت. آیا بنظر شما در اینجا تضادی وجود ندارد؟ شما اعتقادات مسیحیان امروز را با اعتقادات دهه هفتاد و هشتاد چگونه مقایسه می‌کنید؟

- بواسطه وسایل ارتباط جمعی، کلیسا توانست کیفیت نوینی به حضور خود در جهان بدهد. در این جهانی که فاقد رهبران سیاسی و معنویست، چهره پاپ از خلال وسایل ارتباط جمعی متمایز شد. میلیون‌ها تنی که به دیدار او می‌رفتند دلیل همه آنان اعتقادات قلبی خود یا شخص پاپ نبود بلکه بیدار يك سوپر ستاره مذهبی می‌رفتند. پاپ ژان پل دوم از خود پیام خاصی بجا نگذاشت بلکه تصویری برجای گذاشت. این تصویر بزرگ شده توسط وسایل ارتباط جمعی این تصور اشتباه را بوجود می‌آورد که گرایش به مسیحیت افزایش یافته است. اکثریت عظیمی با پاپ همراهی می‌کردند ولی همان‌ها نظرات محافظه کارانه او را نمی‌پذیرند.

- آیا واتیکان با هدف جلوگیری از رشد الهیات رهایی بخش به رشد کلیسای پروتستان کمک کرد؟ اگر پاسخ مثبت است آیا این به زیان نفوذ کلیسای کاتولیک تمام نمی‌شد؟

- کلیسا و مذاهب در شرایطی رشد کردند که ارزش‌های سنتی ویران می‌شدند. تحت تاثیر روند عظیم شهری شدن در سطح جهانی میلیون‌ها انسان از ریشه‌های خود کنده می‌شدند. این انسان‌ها برای بقا نیاز به مفهومی از زندگی و عناصری داشتند که به آن‌ها احساس همبستگی و پیوستگی دهد. آنان دنبال کاشانه‌ای معنوی بودند. از آنجا که نهادهای کلیسای کاتولیک در بحران بسر می‌بردند و از نظر نفرات کمبود داشتند راه برای شکلگیری دیگر کلیساها و مذاهب باز شد. مثلاً کلیسای برزیل به 200.000 کشیش برای 140 میلیون

کاتولیک نیاز دارد. تعداد آنان حداکثر 17000 است! یعنی در شرایطی نیست که همه مومنان را پاسخگو باشد. دلیل اصلی آن اصرار بر **مجرد ماندن کشیش‌هاست** در غیراینصورت هم اکنون تعداد لازم کشیش وجود داشت. من مخالف با حضور کلیساهای دیگر نیستم. من از تنوع کلیساهای دفاع می‌کنم زیرا هر کدام می‌توانند ابعاد دیگری از پیام مسیح را ارائه دهد که تنها از طریق کلیسای کاتولیک نمی‌تواند بیان شود.

- در میان بسیاری ملت‌های قاره امریکای جنوبی و از جمله در برزیل هم اکنون شاهد گردش به چپ هستیم. آیا بنظر شما این با میراث اجتماعی "الهیات‌رهای بخش" ارتباطی ندارد؟

- الهیات‌رهای بخش به شکلگیری **حزب کارگران برزیل** که اکنون "لولا" را به ریاست جمهوری برزیل رسانده نقش داشت. چندین وزیر دولت جدید ریشه در الهیات‌رهای بخش دارند و قبلاً در کلیسای برزیل نقش مهمی داشته‌اند. واتیکان و حتی اکثریت مردم از این موضوع خبر ندارند. به همین دلیل است که بنظر ما، کلیسای الهیات‌رهای بخش، کلیسایی که سمتگیری کمک به محرومین را در پیش گرفته و در محافل مردمی ریشه دوانده به نحوی چشمگیر در تحولات سیاسی در بسیاری از کشورهای امریکای لاتین نقش دارد و به یک خط مشی سیاسی که بیشتر از عدالت اجتماعی، شفافیت و سیاستمداران اخلاق‌گرا تر دفاع می‌کند یاری کرده است.

- فکر می‌کنید علیرغم انتخاب بنوای شانزدهم، با تلاش شما و امثال شما در مسیر الهیات‌رهای بخش، این الهیات مجدداً رشد خواهد گرفت؟

- در پایان ژانویه اجلاس جهانی الهیات‌رهای بخش در شهر "پورتو الجر" برزیل برگزار شد که 200 شخصیت کلیسایی در آن شرکت داشتند. برگزاری این اجلاس درست چند روز پیش از "اجلاس سوسیال جهانی" بود که نشان داد این الهیات در گرایش‌ها و تجلیات مختلف آن مثلاً الهیات‌رهای بخش زنان، بومیان، محیط زیست‌گرایان، آفریقایی‌ها، آسیایی‌ها و غیره بسیار نیرومند است. این الهیات علیرغم سرکوب و پیگرد واتیکان همچنان پرقدرت است زیرا می‌کوشد به مسایل مشخص مردم پاسخ دهد: عدالت، گرسنگی، حقوق بشر، دموکراسی و احترام به فرهنگ‌های محلی. در اساس این الهیات کوشیده همان کاری را کند که در هر مرحله تاریخی الهیات‌رهای جدی کلیسایی در گذشته انجام داده: آشتی دادن ایمان و فرهنگ، دین و سیاست، عرفان و تعهد اجتماعی. این الهیات امروز باید به مقابله با قدرت‌های ستمگر این جهان برود که آن را سرکوب می‌کنند و می‌خواهند سکوت را به آن تحمیل و مدفونش کنند. **برای مسیحیت بسیار دردناک است که بسیاری از جوامع مسیحی در واتیکان و پاپ‌چهره فردی را می‌دیدند که در کنار ستمگران است و به آنان یاری می‌کند.** اگر کلیسا به صدای ستمدیدگان گوش ندهد، محرومین جهان را از دست خواهد داد. و اگر اینان را از دست دهد آیا می‌توان گفت که همچنان به میراث مسیح، آزادی‌دهنده، پای‌بند است؟

مصاحبه از : کاتی کیب- ترجمه از: پیک نت